



طرح آموزش مبانی علوم انسانی در دبیرستان‌های ایران

عنوان طرح: "زندگی، انسان و عقل: در جست‌وجوی معنای زندگی و عدالت اجتماعی"

هدف کلی: آشنایی دانش‌آموزان با مفاهیم بنیادین علوم انسانی، از جمله عدالت، احسان، عقل، اخلاق، وحدت و معنای زندگی، با الهام از آموزه‌های دینی، فلسفی و ادبیات فارسی.

سرفصل‌های اصلی طرح:

۱. معنای زندگی و انسان‌شناسی

مفاهیم کلیدی:

زندگی بدون معنا (عشق، امید، آرمان و ایمان) غیرممکن است.

انسان به عنوان جزئی از اکوسیستم جهان و رابطه او با فیزیک و متافیزیک.

عقل اول (وجدانی) و عقل دوم (تجربی) و نقش آن‌ها در زندگی انسان.

متن‌های آموزشی:

بررسی اشعار مولانا درباره عقل و وجدان.

تحلیل آیه "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ" و ارتباط آن با زندگی انسان.

فعالیت‌ها:

بحث گروهی درباره معنای زندگی و نقش عقل در تصمیم‌گیری‌ها.

نوشتن انشا با موضوع "چگونه می‌توانیم خوب زندگی کنیم؟"

۲. عدالت و احسان در زندگی فردی و اجتماعی

مفاهیم کلیدی:

عدالت و احسان به عنوان پایه‌های زندگی اجتماعی.

نقش عدالت در ایجاد وحدت و کاهش تضادهای اجتماعی.

بررسی مفهوم "کونوا للظالم خصما و للمظلوم عونا" (دشمن ستمگر و یاور مظلوم باشید).

متن‌های آموزشی:

تحلیل سوره العصر و ارتباط آن با عدالت و احسان.

بررسی مفهوم شایسته‌سالاری (مریتوکراسی) در سیره پیامبر اسلام (ص).

فعالیت‌ها:

برگزاری کارگاه‌های نقش‌آفرینی (Role Play) درباره حل اختلافات اجتماعی با رویکرد عدالت و احسان.

طراحی پروژه‌های گروهی با موضوع "چگونه می‌توانیم در مدرسه و جامعه عدالت را اجرا کنیم؟"

۳. عقل و اخلاق در مدیریت فردی و اجتماعی

مفاهیم کلیدی:

تفاوت عقل وجدانی (اصلی) و عقل احساسی (فرعی).

نقش عقل در مدیریت فردی (اخلاق) و مدیریت اجتماعی (سیاست).

بررسی مفهوم "من عرف نفسه فقد عرف ربه" (هر کس خود را بشناسد، پروردگارش را شناخته است).

متن‌های آموزشی:

تحلیل اشعار مولانا درباره عقل و وجدان.

بررسی مفهوم "ظرف عقل" و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری‌ها.

فعالیت‌ها:

برگزاری جلسات بحث آزاد درباره نقش عقل در حل مشکلات فردی و اجتماعی.

نوشتن مقاله با موضوع "چگونه می‌توانیم عقل وجدانی را در زندگی روزمره تقویت کنیم؟"

۴. وحدت و همبستگی اجتماعی

مفاهیم کلیدی:

وحدت در عقل، عدل، نظم و همت.

نقش پیامبران و نخبگان در ایجاد وحدت اجتماعی.

بررسی مفهوم "ان الله يامر بالعدل والاحسان" به عنوان راهبرد حکمرانی.

متن‌های آموزشی:

تحلیل اشعار مولانا درباره وحدت و همبستگی.

بررسی نقش دین و ایدئولوژی در ایجاد وحدت اجتماعی.

فعالیت‌ها:

برگزاری کارگاه‌های گروهی با موضوع "چگونه می‌توانیم در جامعه وحدت ایجاد کنیم؟"

طراحی پوستر با محوریت وحدت و همبستگی اجتماعی.

۵. چالش‌های زندگی مدرن و راه‌حل‌ها

مفاهیم کلیدی:

بررسی چالش‌های زندگی مدرن، از جمله نیهیلیسم و پوچ‌گرایی.

نقش عقل و ایمان در مقابله با ناامیدی اجتماعی.

بررسی مفهوم "دیانت بجز خدمت خلق نیست" (دین جز خدمت به خلق نیست).

متن‌های آموزشی:

تحلیل اشعار مولانا درباره امید و مقابله با ناامیدی.

بررسی نقش پیامبران در بهبود شرایط اجتماعی.

فعالیت‌ها:

برگزاری جلسات بحث آزاد درباره چالش‌های زندگی مدرن و راه‌حل‌ها.

نوشتن مقاله با موضوع "چگونه می‌توانیم در دنیای امروز امیدوار باشیم؟"

روش‌های اجرایی طرح:

۱. استفاده از متون ادبی و دینی: بهره‌گیری از اشعار مولانا، آیات قرآن و احادیث برای آموزش مفاهیم.

۲. فعالیت‌های گروهی: برگزاری کارگاه‌ها، بحث‌های گروهی و پروژه‌های مشارکتی.

۳. استفاده از فناوری: بهره‌گیری از فیلم‌ها، پادکست‌ها و نرم‌افزارهای آموزشی برای جذاب‌تر کردن فرآیند یادگیری.

۴. ارزیابی مستمر: برگزاری آزمون‌های کوتاه، ارائه پروژه‌ها و مشارکت در بحث‌ها به عنوان معیار ارزیابی.

اهداف طرح:

۱. تقویت تفکر انتقادی: دانش‌آموزان بتوانند مفاهیم علوم انسانی را تحلیل کنند.

۲. تقویت مهارت‌های اجتماعی: دانش‌آموزان بتوانند در جامعه به صورت عادلانه و احسان‌محور عمل کنند.

۳. تقویت هویت ملی و دینی: دانش‌آموزان با مفاهیم دینی و ادبیات فارسی آشنا شوند و آن‌ها را در زندگی خود به کار بگیرند.

۴. ایجاد امید و انگیزه: دانش‌آموزان بتوانند با چالش‌های زندگی مدرن مقابله کنند و به آینده امیدوار باشند.

نتیجه‌گیری:

این طرح با الهام از مفاهیم قرآنی، ادبیات فارسی و فلسفه اسلامی، به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا با مفاهیم بنیادین علوم انسانی آشنا شوند و آن‌ها را در زندگی فردی و اجتماعی خود به کار بگیرند. این طرح نه تنها به تقویت هویت دینی و ملی دانش‌آموزان کمک می‌کند، بلکه آن‌ها را برای زندگی در جامعه‌ای عادلانه و همبسته آماده می‌سازد.

پیوست: مقاله مندرج در وبگاه (nikx.ir)

زندگی، انسان و عقل

انسان بنده احسان است

کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا

زندگی بدون معنا (عشق، امید، آرمان و ایمان) غیرممکن و بدون علم بسیار سخت و دشوار است.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان : جوهر دین دموکراسی و نعدوستی است.

ماچگونه میتوانیم خوب زندگی کنیم ؟

خوب زندگی کردن چگونه است و چه فایده با فوایدی دارد ؟

آیا خوب زندگی کردن آسان است و اگر سخت است، سختی های آن کدام است ؟

چرا بعضی ها با اینکه دوست دارند خوب زندگی کنند اما در عمل به راه بد کشیده می شوند و بد زندگی می کنند ؟

آیا روش خوب زندگی کردن در یک جامعه با جامعه دیگر فرق می کند ؟

خوب زندگی کردن در قدیم برای ما ایرانیان چگونه بوده ؟ امروز چگونه است یا چگونه باید باشد ؟

آیا لازم است معیارهای خوب زندگی کردن را ما در قانون اساسی کشورمان بیاوریم ؟

آیا همه پیامبران الهی به عنوان بهترین انسانهای روزگار خود توانسته اند خوب زندگی کردن را در قالب دستورات دینی به مردم خود بیاموزند ؟

محمد (ص) پیامبر شایسته سالاری (مریتوکراسی)

من عرف نفسه فقد عرف ربه

مولانا انسان را جزوی از اکوسیستم (فیزیک واحد/توحید) جهان و یک جسم، ظرف و یا سخت افزاری می داند که بواسطه یک روح یا نرم افزار زنده شده و زندگی می کند. اما چون این نرم افزار (متافیزیک یا عقل) در عمق و در سرتاسر وجود پخش است ما انسانها احساس نمی کنیم. همچون ماهی که غرق در آب است ولی آب را نمی شناسد و به آن اهمیت نمی دهد. انسان هم وجود این عقل و متافیزیک را در وجود خود حس نمی کند و به آن اهمیت نمی دهد.

الله احد. الله نور السماوات و الارض

زندگی و به تعبیر قرآن، آسمانها و زمین یک فیزیک واحد و یکپارچه است. این فیزیک واحد یک متافیزیک واحد و یکپارچه هم دارد. اما متأسفانه هر انسانی برای خودش یک متافیزیک خاص و متفاوت با متافیزیک اصلی برای خودش درست می کند. این متافیزیک های متفاوت در انسانها موجب می شود که انسانها در مقابل هم قرار گیرند و با هم به جنگ و ستیزه پردازند. نیازها و تمایلات و احساس های هر انسان طوری است که از ابتدای زندگی شروع می کند به ایجاد یک عقل (متافیزیک) دومی بنام عقل عینی (تجربی) در وجود خود. این عقل تجربی کم کم در وجود انسان رشد می کند و پایدار و مقاوم می شود. مولانا عقل (هوش) اصلی زندگی را کشت اول (خدا) و عقل (هوش) دوم انسان را کشت دوم می داند که روی کشت اول و هوش اصلی را می پوشاند.

که تو آن هوشی و باقی هوش پوش

خویشتن را گم مکن یاوه مکوش

که تو آن عقلی و باقی عقل پوش

خویشتن را بشناس یاوه مکوش

آن هوش و عقل اول (اصلی) است که انسان را و بطور کلی زندگی را می سازد. عقل دوم (تجربی) زندگی را فقط انجام می دهد. عقل دوم برخلاف عقل اول که کامل است، عقل دوم همراه با نقص و دارای ناخالصی و آلوده به احساسات و تمایلات انسان است. مولانا معتقد است یک انسان سالم تسلیم عقل اول میشود ولی انسان ناسالم، گمراه و غافل در مقابل عقل اول مقاومت می کند.

غرق در عقلیم جمله لیک غافل ز عقل

همچو ماهی غرق در آب و غافل از آب

عقل این نیست این هست شبه عقل

عقل احساس آلوده کی ماند به عقل ؟

عقل حق را گر بریزند در ظرف کج

کج درآید عقل از آن، کج نیست عقل

عقل حق را اگر در ظرف و سخت افزار انسان یا هر موجود زنده دیگری بریزند این ظرف، عقل خدا را متناسب با نیازها و تمایلات و خواسته های خود می کند تا بتواند از آن بهره برداری کند و لذا بسته به نوع تمایلات، خواسته ها و اهداف انسان، ماحصل خروجی از او متفاوت خواهد بود.

عقل دوم گاه راست گه نگون

عقل اول ایمن از ریب المنون

عقل احساسی گاه مطلوب گه نگون

عقل وجدانی عاری از ریب المنون

عقل وجدانی عقل اصلی است

عقل احساسی فرع و خاکی است

جمله بیزارند مردم از جنگ ها ولی

کم کسی داند که جنگها در عقلها است

عقل انسان در رقابت جوشد واندر جفا

عقل یزدان در رفاقت کوشد واندر صفا

عقل رنگی گاه سرخ است گاهی سیاه

عقل بیرنگ نه سرخ است و نه سیاه

عقل انسان سرد، خام، ناپخته است

عقل یزدان گرم، ناب، اندازه است

عقل انسان گاه در خیر گه در شر است

عقل یزدان خیرمطلق دور از شر است

عقل انسان آلوده، احساسی، کینه جو

عقل یزدان پاک، وجدانی، مهرداد جو

عقل انسان کثرتش بسیار و لا صمد

عقل یزدان واحد است نامش احد

قال ربکم ادعونی استجب لکم

خدایتان می گوید من (وجدان) را فراخوانید تا فوری حاضر شوم.

گر تو خواهی راست گردد زندگی ت

ظرف عقلت را راست ساز در زندگی

ظرف عقل راست گردد با جد در عمل

همچون پیغمبر راست باش در فکر در عمل

باید که جمله عقل شویم تا لایق شاهان شویم

این عقل نه، آن، تا از شهنشاهان شویم

انسان باید بتواند عقل اول یا عقل وجدانی را در خود فعال و زنده نگهدارد و عقل دوم و احساسی خود را ذیل عقل وجدانی قرار داده و کنترل نماید تا به درجه بندگی و شایستگی (شاهنشاهی) برسد. یعنی فهم و خرد بدست آورد. اخلاق (مدیریت فردی) و سیاست (مدیریت اجتماعی) از خرد و معرفت انسان جاری می شود.

جمله مردم دوست دارند وحدت را ولی

کم کسی داند که وحدت در عقل،

در عدل، در نظم، در همت است

و لذا با وجود چنین عقل های احساس آلود و پراکنده و متضاد بنظر می رسد انسانها هیچگاه نتوانند با هم متحد شوند و به یک تفکر و به یک عقل یا ایدیولوژی واحد جهانی برسند و در سایه آن بتوانند به خوبی و خوشی با هم زندگی کنند و بتوانند اهداف شخصی و اهداف ملی خود را با صلح و آرامش به پیش ببرند. در گذشته تاریخی این فقط پیامبران و شایستگان تاریخ بوده اند که هرگاه جوامع به دشمنی و بدترین حالت ارتباطی در زندگی می رسیدند، تفکر و ایده ای را بنام دین برای خروج مردم از خشونت و دشمنی طرح می کردند و یک قیام ملی برای بهبود زندگی به رهبری آنها بوقوع می پیوست. اما امروز وضعیت فکری جهانیان به جایی رسیده که یک تفکر یا ایدیولوژی یا دین خاص دیگر نمی تواند جوابگوی این همه پراکندگی و تضاد عقل ها و خواسته هایشان باشد. در این میان عده ای هم به کل از ایدیولوژی ها و ادیان رویگردان شده و به نیهیلیسم و پوچ گرایی روی آورده اند که این از بدترین شکل های نا امیدی در زندگی اجتماعی امروز است. اما ما می توانیم از بزرگان دین و نخبگان و خردمندان همچون مولانا که قبلاً تجربیات این چنینی داشته و بخوبی آنها را پشت سر گذاشته اند بیاموزیم که سوره والعصر در قرآن راهبرد همیشگی برای زندگی بوده و:

ان الله یامر بالعدل والاحسان

خداوند به عدالت و خدمت به مردم فرمان می دهد. این آیه راهبرد مهمی برای حکومت و حکمرانی و مدیریت سیاسی مدیریت کشور هاست.

دیانت بجز خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلق نیست

دیانت = عبادت، حکومت، ولایت، ریاست، وزارت، وکالت، عدالت، صداقت، امارت، درایت